

روزنامه جوان | شماره ۵۴۳۸

نقش اصحاب رسانه در دفاع مقدس در گفت‌وگوی «جوان» با «احمد طبعی» گزارشگر باسابقه رادیو

گزارشگرهای جنگ امدادرسانی و ترابری هم می‌کردند

■ احمد محمد تبریزی
ارزش کار خبرنگاران و گزارشگران جنگ امروز بیشتر از همیشه احساس می‌شود. در روزگاری که گذشت زمان، میان فرهنگ جبهه‌ها و سبک زندگی آدم‌های امروزی فاصله انداخته، مرور اخبار، گزارش یا شنیدن گزارش‌ها و دیدن فیلم‌ها و عکس‌ها بخشی از فرهنگ جبهه و جنگ را برپایمان زنده می‌کند. «احمد طبعی» یکی از گزارشگرهایی بود که در دوران دفاع مقدس در مناطق عملیاتی مختلف حضور پیدا می‌کرد و با گزارش‌هایش مردم را در جریان وضعیت جبهه‌ها می‌گذاشت. آن زمان رادیو تنها رسانه قابل استناد برای مردم بود و گزارش‌های طبعی و دیگر همکارانش مهمترین منبع خبری به حساب می‌آمد. طبعی سال‌های زیادی در کنار رزمندگان حضور داشت و خاطرات زیادی از آن روزها به یاد دارد که به مناسبت روز خبرنگار در گفت‌وگو با «جوان» از آن روزها می‌گوید.

■ ■ ■
شما در چه مقطعی از جنگ به عنوان گزارشگر و خبرنگار کارتان را شروع کردید؟

من در دهه ۶۰ با عنوان گوینده و گزارشگر وارد رادیو شدم. آن زمان جنگ شروع شده بود و من بعد از گذراندن دوره‌های تخصصی مختلف در

رادیو مشغول به کار شدم و کمی بعد به جبهه رفتم تا اولین کارهای گزارشگری‌ام را انجام دهم. اسفند سال ۶۰ مأموریت‌های مختلفی مثل حصر آبادان را داشتیم و من در اسفند همان سال به جبهه‌های جنوب اعزام شدم. در آخرین روز سال ۶۰ و نو روز سال ۶۱ عملیات فتح‌المبین را داشتیم که منجر به آزادسازی شوش دناپال و رقیبه شد. من آن زمان در منطقه کنار رزمندگان حضور داشتم.

اگر بخواهیم وضعیت کار خبر نگاری به طور کلی تر رسانه‌ای را با امروز مقایسه کنیم، آن زمان کار شما با وجود جنگ و کمبود امکانات چه سختی‌ها و تفاوت‌هایی با امروز داشت؟

ما در رابطه با ترابری با حداقل‌ها کار می‌کردیم. ماشین‌هایی که در رادیو و تلویزیون بود به خاطر گذشت زمان دچار آسیب شده بودند. مثلاً ماشین‌های آهوا، لندنور و بلیزر بود که معمولاً وسط راه خراب می‌شدند یا لاستیک‌هایشان در راه می‌ترکید و به خاطر نداشتن زاپاس مجبور به تهیه لاستیک بودیم اما دستگاه‌هایی که با آنها کار می‌کردیم، بسیار عالی بود. از دستگاه‌های تریبل ناگاری رادیویی استفاده می‌کردیم و معمولاً یک یا دو میکرفن همراهمان بود تا به محض آسیب، از میکروفن دیگری استفاده کنیم. آن زمان نوارها به صورت ریل بود و سیستم‌های دیجیتال وجود نداشت. ناگرا با متعلق‌اتش حدود ۱۲ کیلو وزن داشت. متعلق‌اتش شامل شارژ، آداپتور و میکروفن بود. نوار هم وزن جاذگانه‌ای داشت که دیگر به حمل ناگرا عادت کرده بودیم. اگر جنوب بودیم گزارش‌هایمان را به مرکز رادیو و تلویزیون اهواز می‌بردیم و اگر در غرب حضور داشتیم، گزارش‌ها را به مرکز رادیو و تلویزیون سنندج و کرمانشاه می‌بردیم. همچنین در مواقعی مثل زمان عملیات فتح‌المبین واحدهای سیاری داشتیم که در آنها سیستم‌های استودیویی بود و اینها را به آنتن‌های ویژه وصل می‌کردند و ما داخل واحد سیار گزارش‌هایمان را همسان روز ادیت می‌کردیم- از طریق واحد سیار و سیستم‌های مخابراتی آن زمان به بخش می‌ساندیم. گاهی هم سیستم‌های خیلی قوی‌ای

داشتیم که در صورت کسب اجازه ارتباط زنده با مرکز بخش می‌گرفتم.

با این توصیفات برای تهیه گزارش سختی‌های زیادی را متحمل می‌شدید؟

بینهایت کار سختی است. طبق قوانین رادیویی و تلویزیونی آن زمان در روز از تهران تا اهواز را باید با ۸۰ کیلومتر می‌رفتم و فقط باید در روز روشن رانندگی می‌کردیم. ما از راننده در خواست می‌کردیم که با مدیریت هماهنگ کند تا یکسره حرکت کنیم. مثلاً هشت صبح حرکت می‌کردیم و ساعت یک یا دو نیمه شب به اهواز می‌رسیدیم. بلافاصله خودمان را معرفی می‌کردیم و با کسب اجازه وارد خطوط عملیاتی می‌شدیم. گهگاهی ۴۸ ساعت نمی‌خوابیدیم و شیفتی رانندگی می‌کردیم و ترجیح دادیم با کارمان را انجام بدهیم. معمولاً مأموریت‌هایمان از یک هفته تا ۱۵ روز طول می‌کشید و گاهی در عملیات‌ها چندین بار جابه‌جا می‌شدیم. چند بار هم با هواپیما و هلیکوپتر رفتم که دچار مشکل شدد و ترجیح دادیم با ماشین سفر کنیم. با هواپیمای هر کولس سی ۱۲۰ پرواز می‌کردیم و روی آسمان حمله‌کننده‌های عراقی تهدیدیمان می‌کرد و معمولاً هواپیماها در ارتفاع پایین پرواز می‌کردند یا مجبور می‌شدند در فرودگاه ذوقول فرود بیایند و دیگر وسیله نداشتیم از آنجا به منطقه برویم. به همین خاطر ترجیح می‌دادیم با ماشین‌های رادیو و تلویزیون رفت‌وآمد کنیم و رادیو و تلویزیون هم سعی می‌کرد بهترین وسیله‌هایش را در اختیار مأموریت‌های جنگی قرار دهد ولی توانایی و بضاعت آن زمان در حد همان ماشین‌ها بود.

کار شما هم کم از رزمندگان نداشت و تمام سختی‌های رزمندگان را داشتید و اینکه بدون اسلحه در منطقه حضور پیدا می‌کردید.

طبق قوانین بین‌المللی ما گزارشگر بودیم و حق نداشتیم از اسلحه استفاده کنیم. البته یک رزمنده در یک نقطه متمرکز است ولی ما وقتی وارد می‌شدیم محدود نبودیم و کل مناطق جنوب بود. گاهی هم حکم مأموریت به جنوب و غرب داده می‌شد و بین این مناطق در تردد بودیم. ما مرتب در خطوط مرزی از شمال کردستان تا خلیج فارس مشغول کار و رفت‌وآمد بودیم.



■
و اینکه بدون اسلحه در منطقه حضور پیدا می‌کردید.

رزمندگان وقتی می‌دیدند قر است صدا، عملگر دو و نحوه رفتارشان بخش‌شود، خیلی برایشان لذتبخش بود. در سننکرها رادیوها همیشه روشن بود. چون خودشان گزارش‌های خودشان را می‌شنیدند، برایشان انرژی بخش بود. ویژه در شب‌های عملیات ما لحظه به لحظه همراهشان بودیم

ارتباط با ما ۸۸۴۹۸۴۱

ارتباط با ما ۸۸۴۹۸۴۱

نقش اصحاب رسانه در دفاع مقدس در گفت‌وگوی «جوان» با «احمد طبعی» گزارشگر باسابقه رادیو

گزارشگرهای جنگ امدادرسانی و ترابری هم می‌کردند



به نوعی فراتر از خبرنگار بودید و عمل می‌کردید؟

باید اینجور می‌بود و نمی‌شد خیلی اتوکشیده رفت و آمد کرد. ما سر برانکار را می‌گرفتم و زخمی‌ها را جابه‌جا ونیزوهای اسپیدیه را سوار ماشین خودمان می‌کردیم. این اتفاقات طبیعی است و آدم نمی‌تواند بی تفاوت باشد و زمانی که گزارش نداشتیم به جبهه‌ها کمک می‌کردیم.

محور گزارش‌هایتان را بیشتر روی چه سوزه و موضوعاتی قرار می‌دادید؟

معمولاً در جبهه و جنگ زمانی که در خط عملیاتی قرار دارید بحث آفند و پدافند مطرح است و سراغ سوزه‌های صد درصد نظامی می‌روید. از موفقیت عملیات، از ویژگی‌های روحی رزمندگان و شرایطی عملیات و پیروزی‌های به دست آمده می‌گوید. زمانی که عملیات در تک و پاتک موضعی و مقطعی بودند آنجا درباره سبک زندگی، روحیه، خانواده و آینده رزمندگان صحبت می‌کردیم. به نوعی کارهای جامعه‌شناسی و روانشناسی انجام می‌دادیم چون رزمندگان زیادی از سراسر ایران آمده بودند، روی موضوعات مختلف و آداب و سنن‌شان صحبت می‌کردیم.

گزارش‌ها تا چه اندازه در پشت جبهه و در میان مردم اثر گذار بود؟

اثر گذاری زیادی داشت، به این سبب که ما آن زمان فقط رادیو بر نامه شبانه‌روزی داشت و شبکه تلویزیونی‌مان چند ساعت بیشتر برنامه نداشتند و مردم با رادیو زندگی می‌کردند. دو شبکه رادیویی داشتیم، مردم هر خبری که از جبهه می‌شنیدند از طریق گزارش‌های ما بود. تمام تهیه‌کنندگان و نویسندگان رادیو و تلویزیون روی گزارش‌های ما کار می‌کردند. مثلاً برنامه‌ای به نام «آینده‌سازان» را داشتیم که مختص جوانان و جوانان بود. درباره اقتصاد کشاورزی یا اقتصاد دامداری برنامه داشتیم و با کشاورزانی که زیر موشک و خمپاره نخلستان‌ها را آبیاری می‌کردند،مصاحبه می‌کردیم یا دامدارانی که در جنگ شرکت داشتند و دامداری‌های بلند صحبت می‌کردیم. بنا به سوزه‌های مختلف در جبهه و جنگ برنامه‌های گوناگونی تهیه می‌کردیم که بعد تهیه‌کنندگان روی گزارش‌ها کار می‌کردند و برنامه‌های دیگری می‌ساختند.

پس آن زمان تنها منبع مستند از

جبهه‌ها شما بودید؟
گزارش‌ها مستندترین سوزه‌های رادیو و تلویزیون در جهان هستند. ویژگی گزارش همین است. این با کار یک نویسنده که دیدگاهش را می‌نویسد، فرق دارد. در گزارش‌های جبهه چون صدای محیط و آدم‌هاست کاملاً مستند است و همه به آنها استناد می‌کنند و مورد قبول همه است. کار بسیار سخت، طاقت‌فرسا و ارزشمندی بود.

رزمندگان به حضور گزارشگران و خبرنگاران در جبهه چه واکنشی نشان می‌دادند؟

رزمندگان خیلی این گزارش‌ها دوست داشتند و برایشان یک انرژی مضاعف بود. وقتی می‌دیدند قرار است صدا، عملگر دو و نحوه رفتارشان بخش‌شود، خیلی برایشان لذتبخش بود. در سننکرها رادیوها همیشه روشن بود. چون خودشان گزارش‌های خودشان را می‌شنیدند، برایشان انرژی بخش بود. به ویژه در شب‌های عملیات ما لحظه به لحظه همراهشان بودیم. اگر نگویم در صف اول بودیم ولی در صف سوم و چهارم همراه رزمندگان بودیم و گزارش‌های نابی تهیه می‌شد. گاهی در سننکر دیدگاه می‌نشتیم. مثلاً در دیدگاه هورنوریز با نیروهویی‌ا و از کنار دیده‌بان یا دوربین دیده‌بان لحظه به لحظه گزارش می‌کردم که برای شنوندگان جالب بود.

جذاب‌ترین گزارش‌ها‌تان در دوران دفاع مقدس مربوط به چه سوزه‌ای بود؟

چون مرتب در جبهه در رفت و آمد بودیم و تعداد گزارش‌ها زیاد بود. هم لحظات پراپهت و غرور آفرین و هم خاطرات دلخراش زیادی در خاطرم مانده است. هنگام پیروزی در عملیات‌ها خیلی کیف می‌کردیم. در عملیات فتح‌المبین، اسرای زیادی از دشمن گرفتیم و من به عنوان گزارشگر از طریق یک فرستنده در ذوقول اعلام کردم بر اساس خواست فرماندهان جبهه و جنگ از مردم ذوقول اندموشک و اهواز در خواست می‌شود برای بردن اسرا به مناطق عملیاتی و شهر شوش مراجعه کنند. پس از خواندن خبر مردم آمدند و با کامیون، مینی‌بوس و پیکان اسرا را بردند. هر منطقه‌ای که آزاد می‌شد بلافاصله ستاد سراسری و نوسازی مناطق جنگی آنجا را می‌ساخت و من گزارش‌های مربوط به آن را خیلی دوست داشتم چون بحث آبادانی بود و از بازسازی کشور خیلی لذت می‌بردم.

با کدام فرماندهان گفت‌وگو داشتید و چه تصویری از آنها در ذهن‌تان باقی مانده‌است؟

من با شهید همت، شهید بروجردی، شهید زین‌الدین و تیمسار شهپازی گفت‌وگو داشتم. چندین بار با تیمسار صیادشیرازی در قرارگاه کربلا گفت‌وگو کردم. با فرماندهان زیادی گفت‌وگو کردم. واقعاً شما آدم‌های ناب را آنجا می‌دیدید. وقتی با آنها گفت‌وگو می‌کردم هیچ «منیتی» در وجودشان نبود. معمولاً دوست نداشتمند گفت‌وگو کنند و این‌کار را نوعی تلویزیون روی گزارش‌های ما کار می‌کردند. مثلاً برنامه‌ای به نام «آینده‌سازان» را داشتیم که مختص جوانان و جوانان بود. درباره اقتصاد کشاورزی یا اقتصاد دامداری برنامه داشتیم و با کشاورزانی که زیر موشک و خمپاره نخلستان‌ها را آبیاری می‌کردند،مصاحبه می‌کردیم یا دامدارانی که در جنگ شرکت داشتند و دامداری‌های بلند صحبت می‌کردیم. بنا به سوزه‌های مختلف در جبهه و جنگ برنامه‌های گوناگونی تهیه می‌کردیم که بعد تهیه‌کنندگان روی گزارش‌ها کار می‌کردند و برنامه‌های دیگری می‌ساختند.

پس آن زمان تنها منبع مستند از

گفت‌وگو

گفت‌وگوی «جوان» با خانواده شهید داوود حق‌گوی

قتاری‌های داوود هم نغمه شهادتش را شنیدند



دیگران می‌شد. برادرم توی درس‌ها من به هم کمک می‌کرد. یادم است وقتی معلم‌هایمان به داوود می‌گفتند بعد از گرفتن دیپلم به کدام دانشگاه می‌روی، در جوابشان می‌گفت: من به دانشگاه جبهه‌ها می‌روم و یک هفته‌ای برمی‌گردم. خود جبهه باس می‌کنم. بعد از دیپلم، داوود یک مدتی به پلیس قضایی رفت اما در اولین فرصت مرخصی گرفت و جبهه‌های شد. زهرا دامن گمان، مادر شهید که ۸۶ سال دارد نیز از شوق جبهه رفتن فرزندش می‌گوید: داوود اصرار داشت داوطلبانه به جبهه برود اما من راضی نبودم. ائقدر اسرار که قبول کردم. می‌گفت می‌روم و یک هفته‌ای برمی‌گردم. واقعا هم انتظار شده، رفت و یک هفته بعد شهید شد و پیکرش را برپایمان آوردند.

انس باقتاری‌ها

برادر شهید به ماجرای عجیب انس شهید حق‌گو با قناری‌اش می‌پردازد و می‌گوید: برادرم از دو قناری دیگری می‌کرد و بسیار دوست‌شان داشت. ما آدم‌ها فکر می‌کنیم حیوان‌ها چیزی نمی‌فهمند اما قناری‌های داوود مثل خودش او را دوست داشتند.

صدایش را می‌شنیدند، شروع می‌کردند به خواندن. داوود هر وقت از سر کار برمی‌گشت، یکر است سراغ پرندگانش می‌رفت، آب و غذایشان را می‌داد، کمی با آنها صحبت می‌کرد و بعد به کارهای دیگری می‌رسید. مادر شهید نیز می‌گوید: وقتی پیکر داوود را آوردند، حمید در جبهه بود. من از ناراحتی خطاب به قناری‌ها گفتم: آخرین بار است که صاحب‌تان می‌بینید. این سار که برود، دیگر به خانه بر نمی‌گردد. نمی‌دانم چه شد که دیدم یکی از قناری‌ها هاft قناری افتاد و بال‌بال زد. آن یکی هم تا مدت‌ها ساکت ماند و لال شد. شاید آنها هم حس کرده بودند که صاحبشان را از دست داده‌اند.

■ ان‌شاءالله، داوود شد

حمید حق‌گوی برادر شهید که خودش از جانبازان دفاع مقدس است، در شرح خانواده‌شان می‌گوید: ما یک خانواده ۱۲ نفره

با هفت برادر و سه خواهر بودیم. داوود سال ۱۳۳۹ به دنیا آمد و دو سال از من کوچک‌تر بود. غیر از برادری، رفاقت محکمی بین ما برقرار بود. طوری که هر کدام پول لازم داشتیم، از جیب دیگری برمی‌داشتیم. مثل یک روح در دو جسم بودیم. برادر شهید امامه می‌دهد.اسم برادرمان شاه‌الله بود اما چون خواندن و نوشتن این اسم برای دیگران سخت بود و همیشه در مدرسه نامش را اشتباه می‌خواندند، تصمیم گرفت نامش را به داوود تغییر بدهد. من و برادر هم همه جا با هم بودیم. در مورد اعزام به جبهه هر چند من زودتر رفتم، ولی او هم عقب نماند و خودش را به منطقه رساند. اتفاقاً آن من جلوزد و خیلی زود شهید شد.

■ دانشگاه جبهه

برادر شهید حق‌گوی در خصوص جبهه رفتن خودش و برادر شهیدش می‌گوید: توی مدرسه درس خیلی قوی نبود، اما داوود شاگرد خوبی بود و اخلاق خویش‌باعت جذب می‌دانست کجا را نشانه بگیرد.

۲	۷				
		۴		۹	۲
					۸
			۷	۱	
۵	۸	۴		۲	
		۶			۸
			۲	۵	
			۷	۴	۳
					۹
			۶	۸	

جدول سودوگو

ارقام ۹تا۹ اطوری قرار دهید که

در هر ردیف، ستون و مربع‌های کوچک سه‌درسه فقط یک‌بار به کارورند

جدول کلمات متقاطع

■ پاسخ جدول شماره ۵۴۳۷

۱۵	۱۴	۱۳	۱۲	۱۱	۱۰	۹	۸	۷	۶	۵	۴	۳	۲	۱
ز	ب	ا	ل	ع	ا	م	ن	ن	م	ی	ک	ا	ی	۲
و	ی	ا	ل	ر	و	ج	ن	و	ب	ی	د	ا	۳	
ج	ا	ر	ع	م	ک	ب	ک	ا	د	ا	ل	ک	۴	
ا	د	م	ل	ک	و	ت	ن	د	ی	ا	م	۵		
ن	ا	ر	س	ی	ت	ا	ر	م	۶					
م	ن	ر	ی	ا	ک	د	ر	م	۷					
م	ن	ب	ن	ل	ن	ش	ت	۸						
ن	ز	ن	ی	ا	س	ا	ا	۹						
ا	ن	ا	ن	ا	ن	ن	ن	۱۰						
ا	م	ج	م	و	ا	ت	د	۱۱						
و	س	ز	ن	ز	ن	ا	ر	ف	۱۲					
ا	ب	و	م	ی	ل	ن	ا	۱۳						
ا	ع	ت	م	ا	ل	ج	ن	۱۴						
د	د	ر	ا	ی	ک	ا	۱۵							

از بالا به پایین

■ ۱- جنجه- غارت‌کردن- تمیز- ۲- ستاره برزیلی پارسین ژرمن- مهاجم فرانسوی ژنرال مادرید
■ ۳- پسوند شباهت- سرود و آواز- از ماه‌های میلادی- راه میان‌بر
■ ۴- اصفیل و پاک‌نژاد بودن- از رژه می‌بینند- کمبه کوهنوردان
■ ۵- مات- زعفران- معامله پایاپای
■ ۶- خط رایج اشکانیان- گل خوشبو- خمیازه
■ ۷- بزرگ- پارچه ابریشمی گلدار- علت و موجب
■ ۸- ویتامین جدولی- از موجودات ریز تک‌سلولی- فرمانده- سازشاک
■ ۹- دوستی- جریان: روند- صمیمی
■ ۱۰- طایفه سساکن در اطراف قزوین- دره کوه- بر سر راه کرچ به چالوس قرار دارد
■ ۱۱- نوعی شیرینی کوچک و لاستیکی مانند- تخت- بدبو
■ ۱۲- نوعی سلاح گرم- شهبیشه‌گران آلمان- زرشک
■ ۱۳- کار ناتمام- رواندا: زمستانی- ضد محال- عدد رمزی
■ ۱۴- عمارت بسیار مرتفع- دنباله؛ بقیه
■ ۱۵- پیمانه و پیاله شراب- ته‌مت‌زندن- بهترین وضع ای حالت در کار

۵	۴	۳	۲	۱										
۷	۱	۷	۸	۵	۶	۱	۷	۱	۷	۱	۷	۱	۷	۱
۸	۳	۷	۵	۱	۷	۱	۷	۱	۷	۱	۷	۱	۷	۱
۷	۷	۳	۶	۵	۱	۷	۱	۷	۱	۷	۱	۷	۱	۷
۱	۸	۶	۳	۵	۱	۷	۱	۷	۱	۷	۱	۷	۱	۷
۵	۳	۷	۱	۸	۷	۱	۷	۱	۷	۱	۷	۱	۷	۱
۳	۷	۱	۸	۵	۶	۱	۷	۱	۷	۱	۷	۱	۷	۱
۸	۶	۳	۷	۱	۸	۷	۱	۷	۱	۷	۱	۷	۱	۷
۵	۳	۷	۱	۸	۷	۱	۷	۱	۷	۱	۷	۱	۷	۱